



## درس خارج اصول استاد مهدی گنجی

۹۸/۰۳/۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

« فهرست دروس

حوزه علمیه قم

مسجد اعظم

قم

مدرسه فیضیه

مدرسه خان

مدرسه آیت الله گلپایگانی

سایر مدارس

فقه معاصر

تفسیر و نهج البلاغه

رجال

دروس به زبان عربی

مباحث مستحدثه حکومتی

سرفصل های 1401 - 1400

پرونده علمی

فهرست مسائل

موضوع درس اساتید

حوزه علمیه نجف

نجف

حرم امیرالمؤمنین (ع)

مساجد

حوزه علمیه مشهد

مدرسه آیت الله خویی

سایر مدارس مشهد

تفسیر و نهج البلاغه

سایر حوزه ها

شهرستانها

کرمان

بیروت

دمشق

داکار (آفریقا-سنگال)

قطیف و احساء

کابل

سایر موضوع ها

کلام و فلسفه

طب در روایات

بزرگان معاصر

تقریر عربی درس ها

راهنما

تقریر نویسی

مشکلات

ثبت نام پخش زنده

ثبت نام

ویرایش اطلاعات

نرم افزار پخش زنده-رایانه

نرم افزار پخش زنده-اندروید

سایت های مرتبط

کتابخانه مدرسه فقهات

ویکی فقه

ویکی پرسش

### محتویات

#### ۱۱ اجزاء

#### ۱.۱ مجزی بودن عمل ظاهری از واقعی

#### ۱.۱.۱ مجزی بودن عمل ظاهری از واقعی بنا بر مسلک مصلحت

#### سلوکیه

#### ۱.۱.۱.۱ تفصیل مرحوم آقای خویی در بحث اجزاء بنا بر مسلک

#### مصلحت سلوکیه

#### ۱.۱.۱.۱.۱ بقاء ملاک اصل فعل

#### ۱.۱.۲ شک در مسقطیت به خاطر شک در صحت مبنای طریقت

#### یا سببیت

#### ۱.۱.۲.۱ عدم جریان استصحاب به خاطر حکم شرعی نبودن

#### مستصحاب

#### ۱.۱.۲.۱.۱ صحت جریان استصحاب در موارد به ید شارع

#### بودن مستصحاب

#### ۱.۱.۲.۱.۱.۱ عدم جریان استصحاب به خاطر عدم وجود

#### یقین سابق

**موضوع:** بررسی اجزاء در امارات بنا بر سببیت / مجزی بودن عمل ظاهری از

واقعی / اجزاء

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد مجزی بودن عمل ظاہری از واقعی بنا بر مسلک سبیت در امارات بود. به این مناسبت وارد بحث از مسلک مرحوم شیخ انصاری شدیم. در این جلسه به بیان نظر استاد در مورد اجزاء و عدم اجزاء و همچنین نقد نظریه مرحوم آقای خویی در این رابطه، پرداخته می‌شود.

## ۱. اجزاء

### ۱.۱. مجزی بودن عمل ظاہری از واقعی

#### ۱.۱.۱. مجزی بودن عمل ظاہری از واقعی بنا بر مسلک مصلحت سلوکیه

بحث در مورد اجزاء در امارات بنا بر مسلک مرحوم شیخ انصاری بود. مسلک ایشان در بحث امارات بحث خواهد شد. خلاصه کلام ایشان این است که حکمت مولای حکیم در جایی که امر به اتباع اماره کرده است، اقتضا می‌کند که آنچه بر اثر اتباع امر و سلوکش فوت می‌شود جبران کند. این که یک عمری عبدش را به اتباع خبر زرارہ امر می‌کند و بعد از کشف خلاف بگوئیم هیچ چیزی نصیبش نشده است خلاف حکمت است.

بنا بر این مبنا ظاہرش این است که اجزاء وجود ندارد. چون در جایی که کشف خلاف می‌شود مصلحت فعل قابل تدارک است. مصلحت اصل فعل فوت نشده است پس تدارک نشده است و چون تدارک نشده است باید استیفاء بشود. هر چند فضیلت اول وقت یا اصل وقت تدارک شده است و مشکلی نداریم اما مصلحت اصل فعل چون قابل تدارک است فوت نشده است و باید اصل عمل تدارک شود.

#### ۱.۱.۱.۱. تفصیل مرحوم آقای خویی در بحث اجزاء بنا بر مسلک مصلحت

##### سلوکیه

مرحوم آقای خویی [۱] در بعضی از تقریراتش قائل به تفصیل شده است. یعنی اگر قضاء به امر اول باشد حق با شیخ انصاری است (عدم اجزاء) چون امر اول هنوز باقی است. اما اگر قضاء به امر جدید است و کشف خلاف در وقت باشد حق با شیخ انصاری است (عدم اجزاء) چون هنوز امر باقی است و فوت نشده است. مثلاً وسط وقت کشف خلاف شد که نماز اشتباه بوده است در این جا چیزی فوت نشده است و اگر کشف خلاف در خارج از وقت باشد مولا یک امر بیشتر نداشت و آن امر به نماز در وقت بود و وحدت مطلوب

بود و این مطلوب نیز فوت شده است و بنا بر مصلحت سلوکیه تدارک شده است و قضا واجب نیست.

#### ۱.۱.۱.۱ بقاء ملاک اصل فعل

همان طور که بعض دیگر فرموده است و خود ایشان نیز در بعضی از کلماتش [۲] قائل به عدم اجزاء شده است و همین نظر نیز صحیح است. چون اگر ملاک قضاء یک ملاک جدیدی بود (همان طوری که امرش جدید است) ملاک امر به اداء فوت شده بود و قابل تدارک نبود حق با ایشان است و فوت محقق شده است و چیزی باقی نمانده است که استیفاء بشود. اما متفاهم عرفی از امر به قضا این است که همان ملاکی که برای فعل باقی مانده است همان را استیفاء کنید. هر چند که امرش قابل استیفاء نیست چون امرش باقی نمانده است اما ملاکش قابل استیفاء است. مثلاً حالا که سور ندادی آن را قضاء کن. یعنی همان ملاک قبلی را استیفاء کن. هر چند که فعل در وقت ملاک اتم (ملاک وقت و یا اول وقت) دارد اما با فوت وقت ملاک اصل فعل باقی است و در صورت بقاء ملاک اصل فعل، بر اثر اتباع اماره ملاک اصل فعل را از دست نداده است و مهم هم ملاک اصل فعل است. خیلی بعید است که ملاک نماز قضائی متغایر با ملاک نماز ادائی باشد.

#### ۱.۱.۲ شک در مسقطیت به خاطر شک در صحت مبنای طریقت یا سبیت

مرحوم آخوند فرموده است [۳] اگر شک کردیم که مبنای طریقت صحیح است یا مبنای سبیت صحیح است در این صورت باید تفصیل به کشف خلاف در داخل وقت و خارج وقت داد. ایشان کلام مجملی بیان کرده است و در تفسیر آن اختلاف شده است. اگر کشف خلاف داخل وقت باشد اعاده واجب است ( فأصالة عدم الإتيان بما يسقط معه التكليف مقتضية للإعادة في الوقت) [۴] یعنی اول وقت یقین داشتیم که نمازی واجب شده است در صورت کشف خلاف شک می کنیم که عمل اتیان شده مسقط است اگر قائل به سبیت بشویم و یا مسقط نیست اگر قائل به طریقت بشویم، در این جا شک در مسقط داریم و ارکان استصحاب تمام است. در زمان یقین به تکلیف مسقط نیامده بود و در صورت شک یقین سابق را می کشانیم. هر کجا یقین به تکلیف وجود داشته باشد (وجدانا در این جا یقین به تکلیف هست چون متعلق آن را انجام نداده بودیم) و مسقط هم اتیان نشده است (به وسیله اصل) عقل می گوید باید عمل اتیان شود.

ان قلت: ما قبل از کشف خلاف یقین داشتیم که متعلق تکلیف فعلیت نداشت چون اماره بر خلاف آن وجود داشت. الان نیز شک داریم که اگر سببیت قائل بشویم بعد از کشف خلاف نیز عمل فعلی نمی‌شود چون آن واقع فعلی نمی‌شود و مسقط آن اتیان شده است. اگر هم قائل به طریقت بشویم بعد از کشف خلاف تکلیف واقعی فعلی شده است. استصحاب می‌گوید هم چنان بر عدم فعلیت باقی است. پس استصحاب عدم فعلیت جاری می‌شود.

**قلت:** این استصحاب عدم فعلیت حکم افعی مفید نیست. زیرا شک در سقوط تکلیف داریم. استصحاب عدم فعلیت ثابت نمی‌کند که تکلیف واقعی ساقط شده است. زیرا سقوط تکلیف واقعی لازمه عقلی آن است. استصحاب عدم فعلیت ثابت نمی‌کند که مسقط آمده است. پس هنوز ما شک در سقوط داریم.

بعد مرحوم آخوند می‌فرماید: (و قد علم اشتغال ذمته بما يشك في فراغها عنه بذلك المأني). به نظر ما این عبارت همان تأکید مطلب و بیان دیگری برای عدم اتیان فعل واقعی است. مرحوم آخوند نمی‌خواهد تمسک به علم اجمالی یا تمسک به قاعده اشتغال کند. پس خلاصه کلام ایشان استصحاب عدم اتیان به مسقط و استصحاب عدم فعلیت حکم واقعی است.

#### ۱.۱.۲.۱ عدم جریان استصحاب به خاطر حکم شرعی نبودن مستصحاب

آیا استصحاب عدم اتیان مسقط مجال دارد؟ مرحوم اصفهانی فرموده است [۵] استصحاب عدم اتیان به مسقط مجال ندارد. زیرا در این جا مسقط و عدم مسقط نه حکم شرعی است و نه ذی حکم شرعی است. مسقط و عدم مسقط حکم عقلی است و ربطی به شارع ندارد. لذا ایشان گفته است مراد مرحوم آخوند قاعده اشتغال است هر چند که خلاف ظاهر است چون بحث اصل و ارکان را مطرح کرده است.

#### ۱.۱.۲.۱.۱ صحت جریان استصحاب در موارد به ید شارع بودن مستصحاب

به نظر ما ادعای مرحوم اصفهانی درست نیست. به نظر ما مرحوم آخوند از جمله کسانی است که لازم نمی‌داند که مستصحاب حکم شرعی یا ذی حکم شرعی باشد. هر چند در بعضی موارد این عبارت را دارد ولی از لابلای کلمات ایشان این مطلب استفاده می‌شود که هر جا جعل آن به ید شارع باشد و لو این که حکم شرعی یا ذی حکم شرعی نباشد استصحاب جاری است. لذا در جزئیت و شرطیت استصحاب را جاری می‌کند با این که جزئیت حکم شرعی

نیست اما وضعش به ید شرع است. داستان مسقط بودن نیز این است که به ید شارع است. مثلاً استصحاب حیات برای ریش داشتن زید درست نیست چون ربطی به شارع ندارد. هر چند که لا تنقض الیقین شامل این مورد هم می‌شود اما چون ربطی به شارع ندارد می‌گوییم شامل این مورد نمی‌شود. مرحوم آخوند قائل به این است که هر جا امرش به ید شارع باشد (جای تعبد شارع داشته باشد) استصحاب جاری است. پس ظاهر کلام مرحوم آخوند همان استصحاب است. مطلب ایشان از این جهت صحیح است.

#### ۱.۱.۲.۱.۱.۱ عدم جریان استصحاب به خاطر عدم وجود یقین سابق

به نظر ما استصحاب عدم مسقط مجال ندارد. چون استصحاب در جایی جاری است که مکلف به یک واقعیته یقین دارد و در بقاء آن شک وجود دارد. مثلاً طهارت یک واقعیته بوده است و زراره به آن یقین داشته باشد و در صورت شک استصحاب در آن جاری می‌شود اما محل کلام این گونه نیست چون ما یقین به واقعیته نداریم. حکم واقعی را یقین داریم و یقین هم داریم که آن را امثال نکرده ایم. یک مودای اماره داریم که به آن یقین داریم و یقین هم داریم که مودای آن را امثال کردیم. حال این گونه نیست که یقین به یک واقعیته داشته باشیم و شک در بقاء آن وجود داشته باشد بلکه ما شک در وفاء و عدم وفاء عمل داریم و این هم که متیقن سابق ندارد.

بله یک استصحاب حکمی وجود دارد یعنی اول وقت یک حکمی گردن مکلف را گرفته است و الان هم شک در سقوط آن وجود دارد. اما استصحاب عدم فعلیت آن جاری شده است و نوبت به استصحاب حکمی نمی‌رسد مرحوم آخوند استصحاب موضوع را جاری کرده است.

---

[۱] گفته شد در دراسات این مطلب را افاده کرده است اما بنده این مطلب را نیافتم.

[۲] مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج ۱، ص ۳۸۳.

[۳] کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۸۷.

[۴] کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۸۷.

[۵] نه‌ایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج ۱، ص ۴۰۶.



